

عبدالقادر گیلانی

مسئلہ اسلام

ترجمہ
مسلم زمانہ و کریم زمانہ

تحقیق

خالد محمد عدنان الزرعی • محمد غسان نصح عزقول



نشرنی

فهرست مطالب

| | |
|----|---|
| ۷ | پیشگفتار مترجم |
| ۱۱ | اصل کتاب |
| ۱۵ | اسناد کتاب |
| ۱۷ | زندگی‌نامه شیخ عبدالقادر گیلانی |
| ۱۷ | ۱. نام و تبار وی |
| ۱۸ | ۲. زادگاه، محل زندگی و ویژگی‌های وی |
| ۱۸ | ۳. پرورش یافتن و دانشجویی اش |
| ۲۰ | ۴. تصنیفات و تألیفات شیخ |
| ۲۱ | ۵. استادان و شیوخ وی (ره) |
| ۲۳ | ۶. شاگردانش |
| ۲۵ | ۷. مشهورترین دانشمندان هم‌عصر شیخ (ره) |
| ۲۶ | ۸. مناقب و فضایل او (ره) |
| ۳۱ | ۹. وفات شیخ |
| ۳۳ | مقدمه مؤلف |
| ۴۷ | فصل اول. اندر بیان رجوع انسان به موطن اصلی خود |
| ۵۲ | فصل دوم. اندر بیان راندن انسان به فروترین مرتبت |
| ۵۴ | فصل سوم. اندر بیان دکان ارواح در کالدها |

| | |
|-----|--|
| ۶۰ | فصل چهارم. اندر بیان تعداد علوم |
| ۶۶ | فصل پنجم. اندر بیان توبه و تلقین ذکر |
| ۷۵ | فصل ششم. اندر بیان اهل تصوف |
| ۸۰ | فصل هفتم. اندر بیان اذکار |
| ۸۳ | فصل هشتم. اندر بیان شرایط ذکر |
| ۸۶ | فصل نهم. اندر بیان رؤیت خداوند تعالی |
| ۹۰ | فصل دهم. اندر بیان حجاب‌های ظلمانی و نورانی |
| ۹۲ | فصل یازدهم. اندر بیان نیکبختی و نگون‌بختی |
| ۹۷ | فصل دوازدهم. اندر بیان فقرا |
| ۱۰۲ | فصل سیزدهم. اندر بیان طهارت |
| ۱۰۴ | فصل چهاردهم. اندر بیان نماز شریعت و طریقت |
| ۱۰۷ | فصل پانزدهم. اندر بیان طهارت معرفت در عالم تجرید |
| ۱۰۹ | فصل شانزدهم. اندر بیان زکات شریعت و طریقت |
| ۱۱۱ | فصل هفدهم. اندر بیان روزه‌داری شریعت و طریقت |
| ۱۱۴ | فصل هجدهم. اندر بیان حج‌گزاردن شریعت و طریقت |
| ۱۱۸ | فصل نوزدهم. اندر بیان وجد و صفا |
| ۱۲۲ | فصل بیستم. اندر بیان خلوت و عزلت |
| ۱۲۹ | فصل بیست‌ویکم. اندر بیان اوراد خلوت |
| ۱۳۲ | فصل بیست‌ودوم. اندر بیان رؤیاها در خواب و نیم‌خواب |
| ۱۴۳ | فصل بیست‌وسوم. اندر بیان اهل تصوف |
| ۱۴۷ | فصل بیست‌وچهارم. اندر بیان فرجام و سرانجام کار |
| ۱۵۱ | اصطلاحات کتاب |
| ۱۶۱ | ضمیمه یک. الدعاء السیفی |
| ۱۶۷ | ضمیمه دو. ترجمه دعای سیفی |
| ۱۷۵ | منابع و مراجع |
| ۱۹۱ | فهرست اعلام |
| ۱۹۳ | فهرست آیات و احادیث |

به نام خداوند بخشنده مهربان

پیشگفتار مترجم

رساله سرّ الأسرار و مظهر الأنوار فیما یحتاج إلیه الأبرار از شیخ عبدالقادر گیلانی، به تحقیق خالد محمد عدنان الزرعی و محمد غسان نصح عزقول که ترجمه آن اکنون در دست شما خواننده محترم قرار دارد رساله‌ای ارزنده برای شناساندن اصول تصوف و طریق ذکر برای وصول به معرفت، شناخت حق و محو و فناء فی الله است.

تصوّف برخلاف آنچه برخی تصور می‌کنند - که نوعی بدعت، رسوم، علوم خاص، خروج از شریعت و زیرپا گذاشتن حدود و محرّمات الهی است - روشی اخلاقی در دین است که برپایه تَخَلُّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ «به اخلاق الهی درآیید» پایه‌گذاری شده است. نیز می‌توان گفت تصوف برای شریعت، حکم وزیر، نگهبان و پشتیبان دارد؛ چه تصوف، خود را ملزم به اجرای احکام آن می‌داند؛ به‌علاوه تصوف، نوعی سرزندگی و نشاط به شریعت می‌دهد. نسبت تصوف را به شریعت، می‌توان نسبت روح به کالبد دانست؛ زیرا هرگاه نور تصوف در دل بنده‌ای بتابد، برق اخلاص در

عمل او می درخشد و دل او به خالقِ هستی پیوند می خورد و روح برای وصول به موطنِ اصلیِ خویش، آماده و مشتاق وصول به آفریدگار خود می شود و در عزلت خویش از خلق، به روحِ خوف و امید از حق مسلح می گردد و زهد و پارسایی پیشه می کند، در نتیجه، طعم انس می چشد و حق را می شناسد و غرق در فنا می گردد. مجاهدت‌ها و ریاضت‌های صوفی همه برای رسیدن به اخلاقِ برتر و متصف شدن به صفات و افعال الهی است. به بیانی دیگر، هدف صوفی کنار زدن پوسته نازک شریعت و شکافتن پوست سخت طریقت و رسیدن به مغز حقیقت است؛ به قول شاعر، شیخ محمود شبستری در گلشن راز:

شریعت پوست، مغز آمد حقیقت میان این و آن باشد طریقت
تصوف ماده‌ای است که در همه اجزاء خود یعنی اخلاق، عرفان و یا
سلوک اعم از مکاشفه، مشاهده و تذوق تجلیات و جذبات، انسان را به
خداوند تبارک و تعالی می رساند.

این رساله هر چند رساله‌ای کوتاه و مختصر است سالک را برای وصول به حقیقت در راهی که هم دشوار و هم شیرین است پایه‌پا پیش می برد و رهنمون می سازد تا به او شیوه سلوک بیاموزد؛ البته خطرهای و موانعی را که بر سر راه اوست به وی گوشزد می کند و او را در هر مرحله از غافل شدن و خروج از راه راست بیم می دهد و برحذر می دارد.

مصححانِ محترم این رساله، رنج فراوانی کشیده تا توانسته‌اند براساس نسخه‌های خطی کتابخانه‌های آستانه حماة، دارالسلام بغداد، الوطنیه حلب و ظاهریه، آن را تصحیح کنند و هر جا لازم دیده، شروح و تعلیقاتی به صورت پانوشت بیفزایند. البته برخی از آن‌ها که چندان ضروری به نظر نمی رسید، توسط مترجمان تعدیل یا حذف و یا در صورت نیاز، توضیحاتی به آن اضافه شده است؛ گه گاه خود مترجمان،

آنجا که ضرورت بوده، توضیحاتی نوشته‌اند.

آنچه در مقدمه مصححان درباره مناقب و فضایل شیخ نگاشته شده، هرگاه غلو آمیز به نظر آید خدشه‌ای به کار علمی ایشان نیست، بلکه از آن رو است که خواسته‌اند آنچه را درباره احوال و زندگی شیخ در منابع یافته‌اند روایت کنند؛ چنان‌که ذیل همین عنوان آورده‌اند که «شیخ (ره) فریب مقاماتی که می‌دید نمی‌خورد، بلکه این معنا را سخت باور داشت که حقیقت، تنها و تنها با همسازی و همنوایی شریعت با معرفت حاصل آید و هر ناسازگاری با شریعت به معنای رخنه کردن شیطان در راه سلوک است هر چند سالک از اولیای الله باشد.» (ص ۲۷)

در هر حال مصححان این اثر ارزشمند، کاری بزرگ و درخور تقدیر در تصحیح، احیاء و معرفی آن انجام داده‌اند، ولی بدیهی است که در هر کاری به‌ویژه کار تصحیح و ترجمه هیچ‌گاه نمی‌توان از خطای چشم، دست و دیگر حواس در امان بود. نسخه تصحیح شده این کتاب نیز از این قاعده مستثنی نبوده و دچار این آفت شده است؛ از این رو مترجمان با اشکالات متعددی صرفی، نحوی، شکلی و اعرابی در آن روبه‌رو می‌شدند که پی‌بردن به شکل صحیح آنها - به‌ویژه اینکه هیچ نسخه‌ای جز همین تک نسخه تصحیح شده دار ابن القیم در دسترس آنها نبود - کاری بس دشوار برایشان بود که پس از مراجعه طولانی به معاجم و قوامیس، چاره‌ای جز توسل به حدس و گمان برایشان باقی نمی‌ماند؛ البته و خوشبختانه وجود فرزندان فرهیخته در جای جای کشور عزیزمان می‌تواند این نقیصه را برطرف نماید؛ لذا از این بزرگان و ارزشمندان انتظار می‌رود بر مترجمان منت گذاشته و نقطه‌نظرهای اصلاحی خویش را منعکس فرمایند تا به خواست خداوند منان، در چاپ‌های بعدی اصلاحات لازم صورت گیرد.

مسلم زمانی

اصل کتاب

مصححان این رساله، خالد محمد عدنان الزرعی و محمد غسان نصوح عزقول، کار تصحیح خود را براساس هفت نسخه خطی و یک نسخه چاپی پایه گذاری کردند.

الف - نسخه‌های خطی:

نسخه نخست که نسخه کتابخانه آستانه حماة است سرالأسرار و مظهر الأنوار فیما یتحتاج الیه الأبرار نام دارد. این نسخه در هفتاد و دو ورقه تحریر شده است. تعداد سطرها در هر صفحه سیزده سطر و تعداد کلمات هر سطر شش تا هشت کلمه است. تاریخ کتابت آن به سال نهصد و نود و یک هجری قمری برمی‌گردد. نسخه‌ای است مُذهَّب و بازخوانی و حاشیه‌نویسی شده که در بخش خزانه این کتابخانه نگهداری می‌شود. خط نسخی زیبایی دارد. برخی کلمات آن با رنگ قرمز زیبا و به آب طلا است. این کتاب با شماره ۵۷۰۷ عمومی در این کتابخانه نگهداری می‌شود و عبارت تالی بر جلد آن کتابت شده است: دخلتُ فی مُلکِ أفری الوری و خادم الفقرا السیدالحاج صالح الکیلانی نقیب أشراف حماة.

نسخه دوم: نسخه دارالسلام بغداد است با عنوان *رسالة في علم الظاهر والباطن*. تعداد ورقه‌های آن بیست و نه و میانگین سطرها نوزده و میانگین تعداد کلمات سطر یازده تا است. تاریخ فراغت از کتابت پانزدهم صفر سال هزار و نود و شش هجری قید شده است. نسخه‌ای بازخوانی و تصحیح شده و با خط نسخ است. برخی کلمات آن با رنگ قرمز نگارش شده است. این کتاب با شماره ۹۱۷۷ عمومی نگهداری می‌شود.

نسخه سوم: نسخه دارالکتب الظاهریه و با عنوان *السلوک فی باطن الأسرار* است. روی جلد آن نام مؤلف چنین نگاشته شده است: *ابوالمحسن جمال‌الدین محمد بن عبدالله الکووانی الکردی (ت ۷۶۸هـ)*^۱. این نسخه بیست و هفت ورقه و هر صفحه آن تقریباً بیست و سه سطر و هر سطر آن تقریباً هشت کلمه دارد. تاریخ کتابت آن، ششم ربیع‌الاول سال هزار و صد و بیست و نه هجری و از اموال محمد اَدیب‌النقی (۱۲۹۲-۱۳۵۸هـ)^۲ است. این کتاب با شماره ۱۱۲۴۲ عمومی، در آنجا نگهداری می‌شود.

نسخه چهارم: که صفحات اول آن ناقص است با نام *الأسرار فیما یحتاج الیه الأبرار* در دارالکتب الظاهریه نگهداری می‌شود. بیست و نه ورقه دارد. میانگین تعداد سطرهای آن، هفده سطر در صفحه و میانگین تعداد کلمات هر سطر دوازده کلمه است. کتابت آن به دست خان‌بن ملایا بن ملانصرخان - که در خدمت مولای خود اسکندر در قریه طاخ بوده است - به سال هزار و صد و هفتاد هجری قمری به اتمام رسیده است. خط آن،

۱. زرکلی در *الأعلام*، ج ۸، ص ۲۴۲، می‌گوید: وی صوفی بود. زاویه مشهوری در قراهه مصر و چندین زاویه در دیگر شهرها داشت. مردم اعتقادی بس بزرگ به او داشتند. وی رساله‌ای در باب توبه و پوشیدن خرقه به نام «ریحان‌القلوب» دارد.
۲. زرکلی در *الأعلام*، ج ۶، ص ۲۸۰، می‌گوید: وی از اهالی دمشق بود. مدتی زعامت سادات آنجا را داشت. به تاریخ آن شهر اهتمام ورزید و در این زمینه کتابی گردآوری کرد و آن را *منتخبات التواریخ لدمشق* نامید.

نسخی واضح و شماره نگهداری آن ۳۹۵۶ عمومی است.

نسخه پنجم: نیز نسخه دارالکتب الظاهریه و با نام *رسالة فی التصوف* است. سی و نه ورقه دارد. صفحات، در پانزده سطر و سطرها در ده کلمه نگارش شده است و خط آن تحت تأثیر خط فارسی و ویژگی های این خط را نیز دارد. این نسخه با شماره ۶۹۱۹ عمومی در آنجا نگهداری می شود. **نسخه ششم:** همچنین نسخه دارالکتب الظاهریه است با عنوان کتاب *فی التصوف*، در شصت و دو ورقه، تعداد سطرهای آن سیزده و تعداد کلمات سطر هشت تا است. نسخه ای بازخوانی شده است و با شماره ۷۳۸۹ عمومی نگهداری می شود. بر این نسخه عبارت تالی کتابت شده است: *تقدمة من محمد جمال الدین الجمالی الحمصی إلى أخیه الحاج محمد عبدالدائم الحلبي.*

نسخه هفتم: نسخه المكتبة الوطنية در حلب با نام *أسرار الأسرار* است. تعداد ورقه های آن سی و هفت و تعداد سطرهای هر صفحه نوزده و تعداد کلمات هر سطر، نه الی ده کلمه است. نسخه ای است نیکو با خط نسخ، دارای عنوان هایی با خط شکسته، و تاریخ اتمام کتابت پنج شنبه دوازدهم رجب سال هزار و دویست و هفتاد و چهار هجری و شماره آن ۱۸۵۸۱ عمومی است.

ب - نسخه چاپی:

کتاب *أسرار* تنها یکبار و آن هم بر حاشیه کتاب الغنیه از گیلانی (ره) در چاپخانه میریه در مکه مکرمه به سال هزار و سیصد و چهارده هجری قمری به چاپ رسیده است. چاپ این کتاب ملامال از اشتباه و تحریف است. اضافاتی، به ویژه ابیاتی غیر عربی، در آن وجود دارد که در مخطوطات اصلی کتاب، وجود نداشته است.

اسناد کتاب

ذکر این نکته، بی‌فایده نیست که بگوییم، صاحب «معجم المؤلفین» این رساله یا کتاب را به محمد بن یوسف کورانی نسبت داده اشاره می‌کند که نام آن نیز «بیان أسرار الطالبین فی التصوف» است.^۱ این موضوع ما را واداشت تا به بررسی منابعی که وی ذکر کرده بود بپردازیم. پس از بررسی پی بردیم که حافظ بن حجر، تنها، یک رساله به کورانی نسبت داده و آن هم «ریحان القلوب و التوصل إلى المحبوب» است.^۲ ابن تغری بردی^۳ و بغدادی^۴ نیز نظر ابن حجر را دارند و تنها «کشف الظنون» این کتاب را به کورانی نسبت داده است.^۵

ریاض المالح، کتاب سرالأسرار را به کورانی نسبت داده است.^۶ همین موضوع سبب شد تا ما به بررسی تمامی نسخه‌های خطی که نامی از این رساله برده‌اند – اعم از اینکه آن را منسوب به گیلانی بدانند یا کورانی –

۱. ج ۱۳، ص ۳۱۴.

۲. الدرر الكامنة، ج ۴، ص ۴۶۴.

۳. النجوم الزاهرة، ج ۱۱، ص ۹۴.

۴. إيضاح المكنون، ج ۱، ص ۶۰۵.

۵. كشف الظنون، ج ۱، ص ۲۶۰ و ص ۹۴۰.

۶. فهرس دارالکتب الظاهرية (قسم التصوف)، ج ۲، ص ۶۰.

بپردازیم. پس از دقتِ نظر بسیار در آن نسخه‌ها بر هیچ نشانه‌ای مبنی بر این‌که کورانی صاحب نسخه‌ای خطی از نسخه‌های خطی دارالکتب‌الظاهرية و یا از دیگر کتابخانه‌هاست، دست نیافتیم.

نسخه‌های خطی مذکور همگی به این اشارت دارند که «شیخ عبدالقادر گیلانی (ره)» مؤلف أسرارالطالبین است نه محمدبن یوسف کورانی و آن‌طور که به نظر می‌رسد ریاض‌المالِح در اسناد این کتاب، به «معجم‌المؤلفین» و معجم‌المؤلفین نیز به نوبه خود به «کشف‌الظنون» اعتماد و استناد کرده است.

با مراجعه به فهرست نسخه‌های خطی‌المکتبة‌القادرية که کتابخانه شیخ عبدالقادر گیلانی (ره) است - که پس از وی فرزندانِ آن را تأسیس کردند و در باب الأزج بغداد واقع است - پی بردیم که «سراًسرار» از آثار او (ره) است و نیز دریافتیم که در آن کتابخانه نسخه‌ای به خط خود شیخ (ره) وجود دارد و کوشیدیم تا آن را به دست آوریم ولی، با وجود اینکه کار را مدتی طولانی برای تحقیق و بررسی نسخه مذکور متوقف کردیم، رخدادهای سرکوبی کویت توسط عراق مانع دستیابی ما بر این نسخه شد. در اینجا شاید آنچه ما را آسوده خاطر می‌کند که «سراًسرار» یا «أسرارالطالبین» را از تألیفات شیخ عبدالقادر گیلانی (ره) بدانیم، فهرست المکتبة‌القادرية است، که این فهرست، اثر را به وی نسبت می‌دهد^۱. همچنین این اثر به گونه‌ای صحیح، برای هیچ مؤلف دیگری ثبت نگردیده است. در هر حال خدا می‌داند.

۱. الآثار الخطية في المکتبة‌القادرية، ص ۱۰.

زندگینامه شیخ عبدالقادر گیلانی

۱. نام و تبار وی

شیخ امام، زاهدِ عارفِ اسوه، شیخ الاسلام، سلطان اولیا، امام اصفیا، احیاکننده دین و سنت و از میان بردارنده بدعت، ابو محمد عبدالقادر بن ابی صالح، عبدالله^۱ بن جنکی دوست^۲ بن یحیی بن محمد بن داود بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن^۳ بن علی بن ابی طالب (ع)، گیلانی شافعی حنبلی، شیخ بغداد بود^۴. وی نوه دختری ابو عبدالله صومعی گیلانی است. صومعی از بزرگان مشایخ گیلان و مشهور به کرامات و احوال بوده است^۵.

۱. ابن رجب در طبقات نام و نسب او را عبدالقادر بن ابی صالح بن عبدالله - یعنی با افزودن لفظ «ابن» - ذکر کرده است. ابن الوردی در *تتمة المختصر فی أخبار البشر*، ج ۲، ص ۱۰۷، نام و نسب او را عبدالقادر بن ابی صالح موسی جنکی دوست ثبت کرده است و زرکلی در *الأعلام*، ج ۴، ص ۴۷، او را عبدالقادر بن عبدالله نامیده است.

۲. حلبی در *قلائد الجواهر*، ص ۳، می‌گوید: جنکی دوست لفظی عجمی و به معنای دوست‌دار جنگ است.

۳. ابن شاکر کتبی در *فوات الوفيات*، ج ۲، ص ۳۷۳، می‌گوید: نسبت او به حسین بن علی بن ابی طالب می‌رسد.

۴. طبقات ابن رجب. جامع کرامات الاولیاء از نیهانی، ج ۲، ص ۲۰۴.

۵. *تتمة المختصر من أخبار البشر* از ابن الوردی، ج ۲، ص ۱۰۸.

مادرش امّ الخیر، فاطمه دختر ابو عبداللّه صومعی نیز کرامات و احوالی داشته است.^۱

۲. زادگاه، محل زندگی و ویژگی‌های وی

شیخ در نیمه ماه رمضان سال چهارصد و هفتاد و یک در گیلان^۲ دیده به جهان گشود. روزگار نخست جوانی خویش را در آنجا گذراند تا آنکه به هجده سالگی رسید، پس آهنگ بغداد کرد و به سال چهارصد و هشتاد و هشت به آن شهر درآمد^۳ و تا پایان عمر خویش در آنجا بود.

شیخ (ره) قامتی لاغر، متوسط، سینه‌ای فراخ، محاسنی پهن و بلند و چهره‌ای گندمگون داشت. فاصله ابروانش به هم نزدیک بود و صدایی بلند، ظاهری باشکوه و منزلتی والا و دانشی تام و تمام داشت.^۴

۳. پرورش یافتن و دانشجویی‌اش

در محیطی که به علم و دانش اندوزی مشهور و به داشتن کرامات، معروف بود، چشمان شیخ (ره) روشنایی جهان را دید. پدرش از بزرگان علمای گیلان بود و مادرش نیز کراماتی داشت. او دختر ابو عبداللّه صومعی عارف عابد زاهد بود. از این رو شیخ (ره) هوای تازه را از همان کودکی از خانه‌های علم، فقه، معرفت و حقیقت استشمام کرد.

وی (ره) چون دانست که دانش‌پژوهی بر هر مسلمانی واجب است، آستین همت بالا زد و از پی فراگیری آن شتافت و آهنگ محضر بزرگان

۱. در *قلائد الجواهر فی مناقب عبدالقادر* از حلبی، ص ۳، آمده است که: مادر وی

می‌گفت: چون فرزندم عبدالقادر چشم به جهان گشود و ایام رمضان بود در روز از

سینه‌ام شیر نمی‌نوشید. ۲. *سیر اعلام النبلاء*، ذهبی، ج ۲۰، ص ۴۳۹.

۳. همان، ص ۴۴۳، به نقل از تاریخ ابن نجار.

۴. *مختصر طبقات الحنابلة* ابن شطی، ص ۴۱.

دین کرد. زندگی را نخست به فراگیری قرائت قرآن آغاز نمود تا که آن را به نیکی فراگرفت. وی در این کار نزد استادان بسیاری چون ابوالوفا علی بن عقیل حنبلی و ابوالخطّاب محفوظ کلوذانی حنبلی شاگردی کرد.

شیخ (ره)، حدیث شریف نبوی را نزد بسیاری از مشاهیر و حافظان روزگار خویش چون ابوغالب محمد بن حسن باقلانی و فقه را نزد عالمان و فقیهان برجسته‌ای چون ابوسعید مُخرّمی فراگرفت. وی (ره) خرّقه شریفه را از دست همین ابو سعید دریافت کرد؛ ادب و لغت را نزد ابو زکریا یحیی بن علی تبریزی آموخت و مصاحب حماد دبّاس شد و از او علم طریقت را فراگرفت.

او (ره) علوم شریعت، طریقت، لغت و ادب را به نیکی فراگرفت و بر همه آن علوم فراز آمد تا جایی که گوی سبقت را از همگان ربود و در روزگار خویش امام حنبلیان و شیخ آنان شد و خداوند تعالی، حکمت را در مجالس و عظ از قلبش بر زبانش جاری ساخت.

او (ره) در ماه شوال سال پانصد و بیست و یک در مدرسه ابوسعید مخرمی در باب الأّزج بغداد بر کرسی و عظ نشست. آوازه شهرتش بالا گرفت و طالبان زیادی به مدرسه‌اش روی آوردند به گونه‌ای که فضای آنجا بر وی تنگ گردید و چون چنین شد، شیخ (ره) مدرسه را بزرگتر کرد؛ اما افادتی نبخشید؛ پس به ناچار مجلس و عظ به خارج بغداد در کنار مصلاً برد از این رو شماری بسیار که به هفتاد هزار تخمین زده می شد در آن حاضر شدند. همچنین شمار بسیاری از فقیهان، عالمان، محدّثان و عارفانی صاحب احوال و مقام در محضر وی زانوی شاگردی بر زمین زدند.^۱

۱. مختصر طبقات الحنابلة ابن شطی، ص ۴۱.